

است، طولی نکشید که حمایت قاسم از وزیر امور خارجه خط بطلانی بر این حرف ها کشید. او همان زمان با بیان اینکه ظرفیت مورد حمایت و تأیید مقامات عالی نظام بوده و هست، گفت: «ایشان برای تأمین منافع ملی کشور پیوسته اقدامات ارزشمندی را در سطوح گوناگون انجام داده و در مسیر مبارزه با دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی و ملت ایران نیز همراهی لازم را داشته اند.» این موضع گیری او راه را بر هر ادعایی مبنی بر وجود اختلاف نظر میان این دو چهره ارشد نظامی و دیپلماتیک می بست. ادعاهایی که با هدف دامن زدن به محور دوگانه مذاکره - مقاومت به کرار تکرار می شد. در تأیید پیوند تنگاتنگ ظریف و سلیمانی همین جمله ظریف در گفت و گو با روزنامه ایران کافی است که گفته بود: «من برای سردار سلیمانی احترام ویژه ای قائل هستم. بیش از ۲۰ سال است که ما با هم از نزدیک برای پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی برای یافتن راه حل های سیاسی و صلح آمیز همکاری می کنیم. در بحران افغانستان و به منظور ایجاد دولت پس از طالبان در این کشور، همکاری بسیار خوبی بین من به عنوان نماینده وزارت امور خارجه در اجلاس و سردار سلیمانی بود.»

■ آتش در انبار باروت

سلیمانی از نظر دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا فردی محبوب در ایران بود که اقدامات پنهان علیه فشار نظامی امریکا و تحریم های این کشور علیه ایران را رهبری می کرد. پیشتر مقام های امریکایی بر اساس قاعده معروف «دشمن دشمنم دوست من است» حضور سپاه قدس به فرماندهی

سردار سلیمانی را در مبارزه با گروه های تروریستی غنیمت می شمردند. باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق امریکا در دیدار با حیدر العبادی در توصیف سردار سلیمانی گفته بود: «او دشمن من است، ولی من برای او احترام ویژه ای قائل هستم.» جان کری در پاسخ به اعتراض کشورهای عربی مبنی بر همکاری با قاسم سلیمانی در مبارزه با داعش گفته بود: «کل جهان عرب یک نفر قاسم سلیمانی برای مبارزه با داعش ندارد.» جان کری حتی در جریان مذاکرات از ظریف درخواست کرده بود برای یک بار هم شده قاسم سلیمانی را از نزدیک ببیند. مک کریستال، فرمانده سابق عملیات های ویژه امریکا در عراق، در این باره می گوید: «با ظهور یک پدیده شرور و شیطانی به نام داعش، سلیمانی نقش شوالیه سفید را در مقابل آن پیدا کرده است. تا اندازه ای که به نظر می رسد سلیمانی متحد امریکا شده باشد.» اما نیروهای نظامی ایران و امریکا

برای مدت بسیار محدود و در رابطه ای نه چندان شفاف کنار هم بودند. فرمانده سایه ها، دشمن شایسته، دشمن شکست ناپذیر، و... از دیگر اصطلاح هایی بودند که مقامات و فرماندهان امریکایی در زمان مبارزه با داعش در توصیف سردار سلیمانی به کار می بردند، اما با از بین رفتن داعش زمان تسویه حساب با فرمانده سایه ها فرا رسیده بود. بنابراین حذف سلیمانی موضوعی بود که پیشتر جزو خواسته های فرماندهان ارشد امریکایی و سیاستمداران این کشور به شمار می آمد. فرماندهان میدانی امریکا در عراق در دوران اشغال این کشور اورا بزرگترین دشمن خود می دانستند ولی سیاستمداران به خاطر نگرانی از تبعات این کار بر تحولات خاورمیانه از این اقدام خودداری کرده بودند. روزنامه «واشنگتن پست» به نقل از مقام های سابق و فعلی امریکا نوشته است: «ترامپ در بهار سال ۲۰۱۷ برای نخستین بار و پس از شلیک موشک بالستیک به پایتخت عربستان از سوی انصارالله یمن موضوع ترور سردار سلیمانی را مطرح کرد، اما «جیمز ماتیس»، وزیر دفاع وقت دولت امریکا، در برابر هر گونه اقدام در این زمینه مقاومت کرد.» یکی از مقام های سابق کاخ سفید که از ترور سردار سلیمانی نیز حمایت کرده، حضور یافتن ماتیس را یکی از دلایل اجرا شدن طرح ترور توصیف کرده و می گوید: «ماتیس نه از چنین اقدامی حمایت می کرد و نه چنین گزینه ای را به رئیس جمهوری پیشنهاد می داد.»

اما وقایع دو سال بعد در خاورمیانه و تحولاتی که برای ترامپ در صحنه داخلی امریکا رخ داد، او را به سوی تصمیم گیری برای حذف سردار ایرانی سوق داد. طی یک سال اخیر ایران که دست برتر را در منطقه پیدا کرده بود، هم پهباد فوق پیشرفته امریکا را سرنگون کرد و هم بشدت به عنوان متهم ردیف اول حمله به آرمکو معرفی شده بود ولی اقدام خاصی از سوی ایالات متحده و ترامپ که امیدوار بودند ایران در نهایت پای میز مذاکره بیايد، انجام نشد.

ناکام ماندن رئیس جمهوری امریکا در پیگیری سیاست فشار حداکثری اش علیه ایران و به حاشیه رفتن نقش واشنگتن در معادلات منطقه ای، او را ترغیب کرد که در آستانه انتخابات دست به حمله ای بزند که فرصت آن با حمله شماری از مردم عراق به سفارت امریکا در بغداد رخ داد. ترامپ همزمان با حمله به سفارت کشورش در بغداد، در پیام کوتاهی در توئیتر نوشت: «ضد بنغازی.» این حمله برای ترامپ به یاد آورنده اقدام مشابهی بود که هشت سال پیش در لیبی رخ داده بود بنابراین در آستانه کارزار تبلیغاتی انتخاباتی فرصتی برای او فراهم شد که به بهانه نقش داشتن نیروهای منسوب به سپاه قدس ایران در این ماجرا، فرمان حمله به کاروان حامل سلیمانی و ابومهدی المهندس را صادر کند. هر چند ترامپ گسترده گي حمله به سفارتخانه اش در بغداد را به عنوان افزایش سطح تنش از سوی ایران برآورد کرده بود و مدعی شده بود به همین دلیل دست به اقدام زده است اما کمتر کسی است که حمله به فرمانده پر آوازه ایرانی در بغداد را به پرونده شکست های متوالی دولت ترامپ در خاورمیانه و استیضاح قریب الوقوع او در مجلس سنا مرتبط نداند. او امیدوار بود که با این اقدام هم به ایران ضربه زده باشد و هم به متحدان منطقه ای اش از جمله عربستان سعودی و اسرائیل ثابت کند که اقدامات بازدارنده امریکا هنوز مؤثر است.

بامداد ۱۳ دی ماه قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس که از لبنان به بغداد سفر کرده بودند، در حال حرکت در دو خودرو از فرودگاه بغداد در قسمت بارگیری بودند که خودروهایشان توسط پهبادهای ارتش امریکا هدف قرار گرفت و به شهادت رسیدند. ترامپ و دیگر مقام های دولتش در مواضعی شتاب زده، به شهادت رساندن فرمانده سپاه قدس ایران را با ادعای حمایت او از تروریسم و برنامه ریزی برای حمله به نیروهای امریکایی توجیه کردند. چنانکه پنتاگون با این ادعا که این حمله به معنی یک اقدام پیشگیرانه بوده است، در بیانیه ای مدعی شد که «ژنرال سلیمانی فعالانه حمله به دیپلمات ها و نیروهای امریکایی در عراق و سراسر منطقه را طراحی می کرد.» این موضع گیری ها در حالی بود که مخالفان این حمله، شهادت سلیمانی را انداختن آتش در انبار باروت توصیف کردند. چنانکه مقام های ایرانی این حمله را اقدام به جنگ علیه ایران نامیدند و خبر از انتقام سخت دادند. تنها پنج روز بعد بود که اصابت موشک های «فاتح» و «قیام» به «عین الاسد»، بزرگترین پایگاه نظامی امریکا در منطقه خاورمیانه، به عنوان پاسخی از سوی ایران ارسال شد. این حمله درست در بحبوحه تهدیداتی از سوی واشنگتن انجام شد که ادعای کرد هر اقدام نظامی ایران با هدف قرار گرفتن ۵۲ نقطه در ایران روبه رو خواهد شد. با این حال ایران پاسخ داد و به نظر می رسید جنبه راهبردی این تصمیم، ناگزیر کردن امریکا برای خروج از منطقه دست کم از عراق و سوریه بود.

ناگفته پیداست که ترور قاسم سلیمانی در عراق به دست امریکایی ها، سطح تنش چندین دهه ای بین تهران و واشنگتن را به یکی از فرازهای تاریخی آن رسانده است. فرآیند دوسویه درک تهدید و امنیت سازی، نقش مهمی در آینده خاورمیانه پس از قاسم سلیمانی ایفا می کند. قبول خسارت های ناشی از درگیری احتمالی از سوی امریکا ممکن است این کشور را به حفظ نیروهای خود در منطقه ترغیب کند، یعنی با در نظر گرفتن فهم جدید امریکا از توان عملیاتی نامتقارن ایران و گروه های نیابتی اش در منطقه، این احتمال می رود که مسأله خروج تدریجی امریکایی ها از منطقه در دستور کار دولت ترامپ قرار گیرد. چه افزایش هزینه های مانند کوچکترین احتمال بروز تکرار درگیری میان نیروهای نظامی ایران و امریکا بعد از ترور فرمانده سپاه قدس ایران و پیامدهای پیش بینی نشده آن می تواند در شکلی بدبینانه تا حد جنگ گسترش یابد یا در شکلی خوشبینانه احتمال توافق و نزدیکی شدن نظرات دوسویه این دو عوار به صفر برساند. با این حال پیداست که تصمیم به خروج نیروهای اروپایی و حتی امریکایی از کشورهای عربی منطقه مانند عراق منوط به تلقی یکدست آنها از تحولات جاری منطقه و پذیرش این واقعیت است که تحولات خاورمیانه بعد از سردار قاسم سلیمانی، بتدریج راه گریزی جز خروج کامل امریکا و شرکای اروپایی اش از منطقه باقی نخواهد گذاشت.